

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه در تنهایی

مرتضی شیبانی

انتشارات سیب کال

سرشناسه: شیاسی، مرتضی، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور: آنچه در تنهایی / مرتضی شیاسی.
مشخصات نشر: اهواز: سبب کال، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص. ۱۴/۵×۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۷۸-۰۰-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian prose literature -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲۸ ی / PIR ۸۳۴۹

رده بندی دیویی: ۸/۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷۲۳۲۵



انتشارات سبب کال

آنچه در تنهایی

مرتضی شیاسی

ویرایش و تنظیم: عباس زار

کتابآرا: مصطفی جمالی

طراح جلد: شمس اله قنبر زاده

نوبت اول چاپ: ۱۳۹۵، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۷۸-۰۰-۵

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

اهواز کوی ملی راه: خیابان فردوس. نبش زیتون مرکز تجاری ملی راه. واحد ۱۱

همراه: ۰۹۱۶۵۱۲۰۰۴۲

sib.nashr@gmail.com

« فهرست »

۵		مقدمه نویسنده
۷		سایه
۱۳		قمار
۲۲		چاه
۲۷		شناسنامه
۳۴		معبد
۴۰		شرافت قلم
۴۹		مجهول ماندن
۶۴		دفتر نقاشی
۷		رسم الخط عشق

مقدمه نویسنده

بیهوده نه از یاد و کم حرف زدیم
نه لحظه‌ای از شادی و غم حرف زدیم
تا صبح مزه خدا نشستیم و فقط
درباره‌ی تنهایی هم حرف زدیم
«تنهای تنهایی. جلیل صفر بیگی»

...یادم می‌آید که جایی خوانده بودم که می‌گفت شاید: «تنهایی» همان مرگ است که با ما رودربایستی دارد. ما این تشریح خوف ناک بیگمان نمی‌تواند برای همگان صادق باشد که هر یک از ما آدم‌های دو پا! گاهی در اوج ازدحام حتی نزدیکان و بستگان و در معرکه‌ی بی‌امان همان جماعتی که هر یک ما را به نوعی مصلوب احساسات و تعلقات خود می‌کند دوست داریم کنج خلایق بگریزیم و در آن جغرافیای برهوت اعلان خودمختاری کنیم و بیرق استقلال برافرازیم؛ بالاخره یک جایی باید باشد تا از آن شلوغی به خلایق متراکم برسیم.

کمی توقف جایز است تا با خود راستینمان بی‌پرده حرف بزنیم همیشه نیاز نیست که چون عرفا و فضلا و ادبا؛ قلم را دستمایه‌ی

اول شخص کنیم تا بدین وسیله به جمع مکسر کرامات و نبوغ برسیم.
اگر که زیر نور مهتاب و تکیه و بر درخت صحرا نشد کنج خراب اتاق
سه در چهارت که هست!

بله... برای خزیدن به آنجا بگریز و فرار کن چنانچه که از دست
اجل! جامه را به در آور؛ رخت تنهایی بیوش؛ می دانم که خوب بافته
نشده است شاید از بدقوارگی به تنت زار بزند! اما... بیوش این
خرفه‌ی درویشی را و کنج خانقاهت به خز که آنجا بی‌منت‌ترین
حس دنیا است. حسی که گمان می‌کند در آنجا یک نفر خیلی کم
است بگذر ببینم... چهره‌اش برایم آشناست، شاید که بیگمان خود
«من» است.

بعد از این تنهایی و تنهایی این سیاهه ناچیز را پیشکش کهنه
دوستان و خرده مردم شریفی می‌کنم که بر زمزمه پریشانی‌ام صبر
پیشه کردند و برای خوشحالی‌م عجل بوده‌اند.

به پدر بزرگ و مادر بزرگم که نابود شدند قدرشان ندانستم من
نمی‌دانستم که آن دو گاریچی در حد شش‌تنی برای همیشه در
مجاورت کوی‌ام نمی‌ماند بی‌شک گاریچی‌ها آن ماه هر کدام با
خود سوغاتی تلخ؛ گس و ترش و شیرین دارند، اما... آن‌ها
دوره‌گردند تا هستند ارج نهیم.

حال هر که می‌خواهد باشد؛ چه پاره‌های تنمان، چه عشق‌های
ممنوعه باورمان.

با تقدیم و احترام

مرتضی شیاسی - بهمن ۹۵